



بیانیه کنفرانس استکهلم از آروز تا واقعیت

آلترناتیو شوراهای کارگری و مردمی یا آلترناتیو

سوسیالیستی احزاب و سازمانهای چپ؟

"در رابطه با سمینار درس‌های انقلاب ۵۷ و ضرورت آلترناتیو سوسیالیستی"

سحر صبا

مبارزات اعتراضی جنبش کارگری و دیگر جنبشهای اجتماعی در چند سال اخیر بطور مداوم در جریان بوده است. در تداوم خیزش مردمی دیمه سال گذشته در بسیاری از شهرهای ایران بطور هماهنگ که بمدت چند روز ادامه داشت، با به چالش کشیدن موجودیت کل نظام جمهوری اسلامی، توده های مردم خواهان سرنگونی حکومتی شدند که چهار دهه است، زندگی میلیونها انسان را با سرکوب عریان و سلب آزادیهای اجتماعی و سیاسی به گروگان گرفته و از هستی ساقط نموده است. گرانی و تورم رو به افزون که قدرت خرید و معیشت توده های کارگر و زحمتکش را با مشقت روبرو ساخته است، سبب حرکتهای وسیعی تا کنون شده است. در کنار اعتصاب و اعتراضات کارگری، اعتصاب توده های مردم زحمتکش کردستان، تحصن سراسری دو روزه معلمان بطور ماهانه که با اتحاد و همبستگی دانش آموزان و خانواده هایشان، اعلام پشتیبانی و همبستگی بیش از دویست شهر ایران از این تحصن که در نوع خود بی نظیر و چشمگیر بود. در ادامه، اعتصاب سراسری شورای هماهنگی رانندگان کامیونها، حرکت اعتراضی دانشجویان و معلمان در سطح سراسری و تحصن بازنشستگان و همبستگی و پیوستن این حرکتهای اجتماعی سبب ارتقای سطح مبارزه در جامعه شد. با آغاز اعتصاب کارگران نیشکر هفت تپه و فولاد اهواز با طرح خواستها و مطالبات خود از جمله: پرداخت حقوقهای معوقه و لغو خصوصی سازیها مبارزه طبقاتی طبقه کارگر وارد فاز جدیدی شد که با رادیکال شدن این مبارزات و به میدان آوردن زنان کارگر و خانواده های کارگری، ایجاد

همبستگی و اتحاد بین جنبش کارگری و جنبشهای دیگر اجتماعی، حول شعار " نان، کار، آزادی و اداره شورایی " نه تنها متشکل شدن کارگران و متحدینش را سرعت بخشید، بلکه آلترناتیو سوسیالیستی آینده جامعه را هم پیش رو گذاشت.

در طی چند ماه گذشته و تغییر و تحولاتی که در اثر مبارزات طبقه کارگر و دیگر اقشار جامعه صورت گرفته است، در بین نیروهای چپ و راست خارج کشور در رابطه با اینکه چه آلترناتیوی خواهد توانست جایگزین حکومت جمهوری اسلامی شود به بحث گذاشته شده است. بدیل سازی نیروهای اپوزیسیون راست که بهر نام و شکلی باشد، هدفش نجات سرمایه و استثمار دوباره کارگران و زحمتکشان میباشد فرق چندانی با جمهوری اسلامی نخواهد داشت. اما قصد این نوشته به چالش کشیدن و نقد آلترناتیو سازی نیروهای چپی است که با گذشت حداقل سه دهه از فعالیت در سازمان و احزاب خود بدون اینکه درک واقعی از مبارزات طبقاتی طبقه کارگر داشته و تاثیر گذار باشند، میباشد. این چند حزب و سازمان امروز با گرد همائی، ارائه بیانیه و برپائی سمینار و کنفرانس می خواهند آلترناتیو سوسیالیستی آینده ایران باشند. این چپ هر بار که مبارزات در ایران اوج گرفته به یمن این مبارزات عرض اندام نموده و خواسته با دور زدن مبارزات جنبشهای اجتماعی جا پائی برای خود دست و پا کند. اینبار هم که کارگران و متحدین آن با مبارزات آشتی ناپذیر در یک جدال طبقاتی حکومت اسلامی سرمایه را به مصاف طلبیده اند، و در این رابطه بهای سنگینی از بیکاری، زندان و شکنجه تا کنون برای این مبارزه پرداخته اند، چپ دوباره فضا را مناسب دیده که با ارائه آلترناتیو بدون در نظر گرفتن جنبشهای اجتماعی خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی شود.

برای بحث پیرامون این گردهمانها به هر شکل و نام ممکن، لازم است به گذشته این چپ که بارها اتحاد عمل را با هم تجربه کرده و در نهایت بجز پراکندگی بیشتر بجائی نرسیده است، پرداخت.

در سال 2012 " احزاب و سازمان ها و نهادهای چپ " نشستی در شهر کلن آلمان برگزار نمودند. اطلاعاتی این نشست که با عنوان تلاش برای شکل دادن به یک بدیل سوسیالیستی بود سعی نمود ضرورت این اتحاد را با ذکر دلایلی بیان نماید. هر چند متن نوشته شده بیشتر شکل کلی گویی و شعاری داشت و بطور مشخص به اهداف و استراتژی که این وحدت پیش روی خود می گذارد اشاره نمی کرد. در بخشی از اطلاعاتی به این اشاره شده بود که: **" کمونیستهای ایران خود را موظف میدانند به این اوضاع پیچیده پاسخ دهند و در مورد مشخص اوضاع ایران راه حل انقلابی و کارگری را به میدان آورند."**

اینکه در اوضاع بحران زده جامعه ایران نیروهای چپ و کمونیست مکرراً به دنبال راه حل و آلترناتیوی بوده اند که بتواند پاسخگوی این اوضاع باشد جای تعجب نیست. تا جایی که مشخص است، نیروی اپوزیسیون چپ ایران اولین بار نیست که برای اتحاد عمل و گردهمائی های مختلف تلاش می نماید، اما هر بار ناتوان تر از دفعه قبل بدون پاسخ دادن به معضلاتی که در پیش رو داشته، نا موفق به اتحاد عملش خاتمه داده است. امروز در شرایطی یکبار دیگر به این گردهمائی در اشکال کنفرانس و سمینار با ارائه بیانیه دست میزنند که بدون یک جمع بندی از عدم موفقیت اتحادهایی که در گذشته انجام گرفته، می خواهد تحت عنوان یک آلترناتیو سوسیالیستی به متشکل نمودن کارگران و زحمتکشان و تمام اقشاری که از تبعیض و نابرابری در حکومت جمهوری اسلامی رنج میبرند بپردازد و با سرنگونی رژیم به یک جامعه آزاد و عاری از ستم و استثمار دست یابد.

این چپ اهداف و استراتژیک خود را در امر سرنگونی جمهوری اسلامی و شکل دادن به یک آلترناتیو سوسیالیستی به این شکل تعریف میکند **" ما جریانات برگزار کننده این کنفرانس، که بخشی از نیروهای متعلق به کمپ کارگر و سوسیالیسم ایران هستیم، اعلام می کنیم در مقابل هر نوع بند و بست بورژوائی و هر نوع آلترناتیو سازی از بالای سر طبقه کارگر و زحمتکشان خواهیم ایستاد و به هیچ دولت بورژوائی، که ماهیت اساسی و مشترک آنها تداوم استثمار و سرکوب و بی حرمتی است، رضایت نخواهیم داد."**

این احزاب و سازمانهای شرکت کننده در این کنفرانس، ضمن دارا بودن افق و سیاستهای متفاوت می خواهند در مقابل هر نوع بند و بست بورژوازی که خود را آلترناتیو آینده بنامد بایستند. ایراد بزرگ این چپ همینجا است که خود را بعنوان قدرتی محسوب می نماید که یک تنه بدون در نظر گرفتن جنبش کارگری و سایر جنبشهای اجتماعی می خواهد مقابله به مثل کند. اینجا است که احزاب و سازمانهای موجود در این کنفرانس با این ادعا و حرکت نمودن از بالای سر کارگران و زحمتکشان بی ربطی خود را به این جنبشهای اجتماعی به اثبات میرسانند. این وظیفه طبقه کارگر متشکل با متحدینش است که در مقابل هر نوع آلترناتیو سازی جریانات راست و بورژوا بایستد، و مبارزه نیروهای چپ و کمونیست در کنار مبارزه طبقاتی طبقه کارگر در خدمت به این امر است که معنا می یابد.

اینکه نیروهای چپ شرکت کننده در کنفرانس استکهلم به این ضرورت رسیده اند که با تغییر و تحولاتی که در ایران در جریان است اکثریت مردم خواهان سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی هستند و با یک نگرش واحد به این مسئله می نگرند کشف جدیدی از طرف این چپ نیست، باید گفت، این هم خواست میلیونها کارگر و مردم زحمتکش است که سالها است با شدیدترین فشارها، سرکوب، فلاکت و بی حرمتی از جانب این رژیم دست بگریبانند. سرنگونی را نمیشود با دادن شعار عملی نمود. سرنگونی هر رژیم بورژوایی مستلزم پیش شرطها و شرایط انقلابی است بدون برسمیت شناختن این پیش شرطها و این شرایط نمی توان از سرنگونی سخن بمیان آورد. فراهم شدن چنین شرایطی بستگی به هر چه بیشتر متشکل شدن و سازمان یافتن طبقه کارگر و متحدانش و نیروهای سوسیالیست و انقلابی دارد. بمراتبی که طبقه کارگر سازمان مییابد با آگاه بودن به منافع طبقاتی خود در برابر بورژوازی قدعلم میکند و با توازن قوای طبقاتی دشمن را به عقب رانده، و در فراهم آوردن شرایط انقلابی برای سرنگونی دشمن طبقاتیش به مبارزه ای بی امان میپردازد آنوقت است که پیش شرطهای یک انقلاب متحقق میشود. در کنار این مبارزه است که نیروهای سوسیالیست و چپ در مبارزه طبقه کارگر برای هر چه بیشتر سازمانیابی می توانند نقش ایفاء نمایند. و در آلترناتیوی که خود کارگران در طول مبارزشان که قطعاً همان شوراها و کارگری و مردمی است که امروز هم تحت عنوان " اداره شورایی" از طرف کارگران نیشکر هفت تپه مطرح شده و سریعاً به شعار بخشی از طبقه کارگر و جنبشهای اجتماعی تبدیل شده است هم صدا شوند. تأثیرات این مبارزه در مدت زمان کوتاه پشت دم و دستگاه جنایتکار حکومت جمهوری اسلامی را به لرزه انداخته است. راه چند ماهه ای که جنبش کارگری پیمود، نیروهای چپ مدعی "آلترناتیو سوسیالیستی" در عرض سه دهه در خارج کشور نتوانستند یک هزارم آن را ببینند. به یمن همین فعل و انفعالات و مبارزات طبقاتی داخل است که امروز این چپ ادعای آلترناتیو سازی را می نماید. هر چند مورد "سرنگونی طلبی" در میان چپ غیر کارگری ایران خواست جدیدی نیست این چپ سالها است این را به عناوین متفاوت شعار می دهد و یدک می کشد، تا کنون هم بدرجه ای نتوانسته پیش شرطهای متحقق شدن آن را فراهم نماید. سوال از نیروهای چپ در این کنفرانس این است؟ شما خواهان کدام سرنگونی هستید، سرنگونی که چپ غیرکارگری ادعایش را دارد یا سرنگونی ای که باید توسط طبقه کارگر متشکل و سازمانده تحقق یابد؟ سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی با گرد آمدن تعدادی نیروی چپ از سازمانها و احزاب مختلف تحت نام "یک آلترناتیو سوسیالیستی ضروری و ممکن است!"، حتی در صورت داشتن آلترناتیو و پلاتفرم عملی شدن آن بدور از ذهن و واقعیت است. این تنها نظر من به عنوان یک سوسیالیست نیست و نمی باشد، اگر تاریخ سه دهه این چپ را مروری بنماییم گواه این امر است. اگر بعنوان یک سوسیالیست بر این امر معتقدیم که این وظیفه خطیر بر عهده طبقه کارگر متشکل و آگاه است، از نظر تاریخی تنها این طبقه است که با متحدینش قادر است به میدان بیاید و فرمان انقلاب را صادر کند، نه تنها این توان را دارد به سرنگونی رژیم بورژوایی خاتمه دهد بلکه برای تصرف قدرت سیاسی هم خیز بر دارد. امروزه، با توجه به وضعیت جنبش کارگری و پیشرفتهایی که در امر مبارزاتی و اتحاد و سازمان یابیش صورت گرفته است، سرنگونی رژیم فقط و فقط گره خورده به متشکل شدن بخش اعظم طبقه کارگر و دیگر جنبشهای اجتماعی.

بخشی از این بیانیه رهنمود میدهد، که "کارگران و زحمتکشان کمونیست ها و جریانات سیاسی چپ و انقلابی، تشکل های کارگری و توده ای، جنبش برابری زن و مرد و سایر فعالین سیاسی و اجتماعی را به تلاش برای پیروزی بر جمهوری اسلامی با یک پرچم سوسیالیستی فرامیخوانیم. برای این اردو حیاتی است که افق و معنا و مضمون سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی را توده گیر کند و در هر مرحله و تناسب قوای سیاسی و مبارزه جاری به آن متکی شود."

این چپ و واقعیات مبارزه جاری طبقاتی را که خواسته هایش " نان، کار، آزادی و اداره شورایی، است و کاملاً جوهر سوسیالیستی دارد را نادیده میگیرد. بعد از اینکه کارگران پرچمدار این آلترناتیو سوسیالیستی شده اند، تازه این چند جریان چپ میخواهند از قافله عقب نمانند و با فراخوان دادن به کارگران و زحمتکشان، جریانات سیاسی و کمونیستها حول یک پرچم سوسیالیستی برگ برنده را در دست گرفته، و مدعی سازمان دادن جنبشها و نیروهای انقلابی شوند.

نکته قابل توجه این است، که این احزاب و سازمانهای شرکت کننده در این کنفرانس همان نیروی چپی است که در طی این سالها قادر نبوده اند به درجه ای جوابگوی معضلات و اوضاع بحرانی که جنبش با آن رود رو بوده باشند. در واقع عدم گسست و بی ارتباطی آنها با جنبش و مسائل مربوط به آن ضرورت این نشستها و کنفرانسها را پیش روی آنها گذاشته است. بسیاری از این جریانات و نیروهای چپ با مشکلاتی که امروز پیشروی خود می بینند به این نتیجه رسیده اند که باید هم و غمشان را صرف غلبه بر " تفرقه و پراکندگی " سازمانها و احزاب چپ نمایند. و با این نیت و هدف سالها است که برای انواع اتحادها و اتحاد عملها، طرح می دهند و اقدام عملی می نمایند، بدون اینکه این نوع حرکت بازدهی داشته باشد. این از ضعفهای این چپ است که هیچگاه قادر نبوده در رابطه با "بی انسجامی و پراکندگی و بی آلترناتیویش" علت یابی نماید.

جمع شدن نیروهای چپ در هر نشست و کنفرانس و سمیناری با ارائه هر بیانیه و آلترناتیوی حق طبیعی آنها است، اما سوالی که برای هر سوسیالیست و کمونیستی در رابطه با این نشستها و کنفرانسها مطرح خواهد شد این است مکانیزمها و سوخت و ساز درون این احزاب و سازمانهای چپ بر بستر کدام مبارزه طبقاتی شکل گرفته، و آیا تا به امروز توانسته اند بازتابی از مبارزات طبقاتی جنبش کارگری را منعکس نمایند؟ آیا این جریانات از نظر سیاسی و سبک کار مبارزاتی بعد از سی سال به این شفافیت دست یافته اند، که بتوانند به بخشی از معضلات جنبش پاسخ دهند؟ پاسخ این سوال مشخصاً نه است. به این دلیل بیشتر جریانات موجود در این کنفرانس در سوخت و ساز درونی طبقه کارگر و مبارزاتی که بر این بستر شکل می گیرد نقشی نداشته اند، و همچنین به عینه دیده ایم که "سازمانها و احزاب" چپ در طی این سی سال، نتوانسته اند حتی توجه بخش کوچکی از جنبشهای اعتراضی داخل را به خود جلب نمایند، و تاثیر گذار باشند. با این تفصیلهای سازمان و یا حزبی که طی سه دهه، نمی خواهد بر نافرجامی سیاستها و تاکتیکهایش اعتراف کند؛ سازمان و یا حزبی که خود بحران دارد؛ سازمان و یا حزبی که کمترین رد پای در عرصه مبارزه طبقاتی از خود بر جای نگذاشته است، چگونه می تواند در ابعادی گسترده تر، سیاست عمومی تر را پی گیرد و مدعی شود که "به شکل گیری یک قطب سیاسی چپ در مقابل رژیم اسلامی و کل نیروهای رنگارنگ اپوزیسیون بورژوازی یاری می رساند و می تواند آلترناتیو سوسیالیستی در فردای سرنگونی جمهوری اسلامی باشد "؟!

این چپ در طول این سالها به گونه ای سکتاریستی "سازمان" و یا "حزب" خود را تعریف نموده است، و بجای اینکه معضلات و مشکلات جنبش کارگری هم و غم هر روزه اش باشد و کار مشترک در جهت تقویت جنبش کارگری را سازمان دهد، و تلاش نماید از راهکارهای مختلف در امر متشکل نمودن طبقه کارگر استفاده نماید، و فضای سالمی از مبارزه ی ایدئولوژیک و تئوریک راه بیاندازد که به پالایش و تقویت تئوریهای سوسیالیستی کمک نماید، از سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی با دور زدن طبقه کارگر و دیگر جنبشهای اجتماعی و برقراری جامعه ی سوسیالیستی سخن به میان می آورد!!!

اگر بخواهیم یک تعریف درست از اهداف و وظائف سوسیالیستها در امر سازماندهی سوسیالیستی بدهیم، می توان گفت از شاخصهای مهم سوسیالیستها این است که اهدافی را باید دنبال کنند که طبقه کارگر، بناگزر بر مبنای منفعت مشترک طبقه، بر علیه سرمایه داری، برای خاتمه دادن به بساط استعمار طبقاتی ناچار است در عمل و در یک نبرد طبقاتی تعقیب نماید. تمایز یک فعال سوسیالیست از سایر فعالین جنبش طبقاتی کارگران در این نیست که اهداف متمایزی را تعقیب میکند، بلکه در این است که بنا به دیدگاه سوسیالیستی خود تحلیل معینی از شرایط مبارزه و ملزومات پیش روی جنبش را دارا است، و بنابراین طرح خواسته ها و اتخاذ شیوه های معینی را به جنبش توصیه میکند. هر فعال سوسیالیست کارگری برای پیشبرد نظراتش در جنبش کارگری همانند یک فعال صاحب نظر در حقانیت و مفید بودن نظراتش پافشاری نموده با استدلال

مخاطبینش را قانع میکند. آیا حتی بخشی از این چپ شرکت کننده در این کنفرانس این روش کار را به عنوان یک سوسیالیست در دستور کارش گذاشته است؟

اینجا بحث ابداء بر سر میزان مطلع بودن این چپ از سوسیالیسم نیست؛ چرا که طرح چنین دیدگاهی اساساً کشف امروز هیچکدام از نیروهای چپ مدعی سوسیالیسم نیست، بلکه سوسیالیسم وجه مشخصه سوسیالیسم مارکس و انگلس است که وجود عینی طبقه کارگر و مبارزه اجتناب ناپذیر طبقاتی اش را در جامعه سرمایه داری را تنها عامل تحقق سوسیالیسم بشمار آورده است.

با تمام اینها، سوسیالیستی که طبقه کارگر نمایندگیش را میکند نه طیفی از روشنفکران چپ است، نه می تواند امری جدا از مبارزه روزمره کارگران باشد در واقع این سوسیالیسم امر خود طبقه کارگر و فعالین سوسیالیست کارگری است. برای کمونیستها و سوسیالیستهایی که خود را جزیی از گرایش سوسیالیستی طبقه کارگر می دانند، سوسیالیسم یک ایده و آرمان نیست که برایش پایه اجتماعی جستجو نمایند و یا بطور انتزاعی برایش آلترناتیو ارائه دهند، بلکه سوسیالیستهای کارگری به این واقفند که سوسیالیسم از همان ابتدا ریشه در شرایط واقعی زندگی و مبارزه کارگران دارد و سعی می کنند همگام و همراه با این طبقه در امر سازماندهی و ارتقاء مبارزه طبقاتی نقش داشته باشند.

بطور قطع آلترناتیو سوسیالیستی در طیف ناهمگونی از این سازمانها و احزاب تحقق نخواهد یافت. سازمانها و احزاب شرکت کننده در این کنفرانس و سمینار با تفاوتی که از نظر درک و سیاستهای سازمانی با هم دارند اما در دو مورد با هم اشتراک دارند که باعث شده در کنار هم قرار گیرند. یکی چپ غیر کارگری بودنشان و دوم عدم درک واقعی از استراتژی کارگری. البته علت دومی را باید بیشتر در اولی جستجو نمود.

کنفرانس استکهلم مدعی است می خواهد در فضای ملتهد سیاسی ایران و جهان برای ایجاد یک آلترناتیو سوسیالیستی، تلاش کند اما سوال این است گردهمایی این نیروهای چپ با گرایشات مختلف چگونه خواهد توانست بدیل انقلابی کارگری و سوسیالیستی را متحقق کند؟!

در طول این سالها می توان این نتیجه را گرفت که، اکثریت فعالان چپ سازمانها و احزاب، در یک پراکنده گی بسر برده و به پراکنده کاری دامن زده اند و عمدتاً در این عرصه جدا از مبارزات طبقاتی و بدون تاثیر اجتماعی و کمترین تغییری در تعادل قوای طبقاتی در شرایط کنونی ، به تبلیغ آرمان گرایی و سکتاریستی بجای یک درک واقعی از واقعیات موجود به مبارزه مشغول بوده اند و هر کدام در سازمان و تشکیلات خود، به یک گرایش و با تعبیری از نظریات و تئوری ها پرداخته اند. نظریاتی که نه ناشی از مبارزات واقعی و جاری طبقاتی موجود در ایران و پاسخ به نیازمندی های طبقه کارگر و توده های زحمتکش؛ بلکه اهداف خود را بدون ارتباط با وضعیت موجود دنبال کرده اند. در حالیکه این اهداف می بایست استنتاجی از واقعیات جاری موجود در جامعه بوده و با تغییر واقعیت و تحول مداوم آن تغییر یابد. بعضی از محافل و سازمانها حتی در درون خود نیز، آنطوریکه باید انتظار داشت از وحدت در مبانی نظرات و تاکتیک ها برخوردار نیستند، پیش می آید حول یک فعل و انفعالات بیرونی، این سازمانها و محافل شکل می گیرند و با عدم پیشروی و یا فعالیت های بدون متمر ثمر؛ مباحثات و مبارزات نظری در درون این تشکیلاتها گسترش می یابد و بهمین لحاظ پس از تلاش های بسیار و مدون نمودن تئوری، پس از چند سال مبارزه خود را در همان جایی که ایستاده بودند و بدون مداخله عملی در مبارزات موجود می بینند، و گاهاً هم به انشعابات پی در پی ختم میشود و در نهایت علت بی افقی و در خود رفتن را به گردن عوامل خارج از خود، مخالفت با دیگر جریانها، و نهایتاً به عدم آگاهی و درک توده های کارگر و زحمتکش می اندازند.

در آخر می توان گفت، در این رابطه دو نوع چپ را می توان مشاهده کرد یکی از مبانی نظری و از آرمان گرایی شروع می کند و تأثیری در واقعیت وضع موجود ندارد و شروع و انتهای حرکت خودش است و دومی از نیازهای اجتماعی و

طبقاتی جنبش کارگری شروع می کند و با درکی علمی و سوسیالیستی به تجزیه و تحلیل واقعیت ها و وضعیت موجود می نگرد و سپس راهکار عملی و مناسب برای تغییر وضع موجود را اتخاذ می نماید.

می توان گفت که کنفرانس استکهلم و ارائه آلترناتیو سوسیالیستی از نوع اول میباشد، این نیروها ی چپ با این افکار و با تشکیل این نشستها، نه تنها خدمتی به مبارزه طبقاتی و جنبش کارگری نمی نمایند، بلکه بر دامنه ی پراکنده گی های درون چپ و معضلات آن خواهند افزود؟ باید گفت که ” بیانیه کنفرانس استکهلم “ نه تنها آلترناتیو سوسیالیستی را نمایندگی نمی کند، بلکه نتایج و سر انجامش، پاشیده گی و شکست و ناکامی سیاسی دوباره این نشستها خواهد بود.

ژانویه 2019